



۲	مقدمه
۲	تمهیدات در تربیت خانوادگی
۳	الف. تمهیدات قبل از ولادت فرزند
۳	ب. تمهیدات بعد از ولادت
۴	نام‌گذاری فرزند
۴	ادله استحباب نام‌گذاری
۴	۱. روایت «حسین بن خالد»
۵	۲. روایت «مَعْمَرِ بْنِ خُثَیْمٍ»
۶	۳. روایت «مُوسَى بْنِ بَكْرٍ»
۶	تعدد و وحدت مطلوب در روایات
۶	استحباب عقلی نام‌گذاری
۸	شمول روایات در نام‌گذاری قبل از تولد
۹	جمع بندی
۹	نام‌گذاری جزء حقوق الناس
۱۰	استحباب مؤکد نام‌گذاری
۱۰	استحباب نام‌گذاری از سیره مستمر
۱۱	سیره، دلیل لبی
۱۱	استحباب مؤکد بودن نام‌گذاری بر والدین



- ۱۱..... محل وجوب نام‌گذاری بر والدین
- ۱۲..... مکلف در تکلیف نام‌گذاری
- ۱۲..... کفایت در تکالیف واجب و مستحب
- ۱۳..... عدم ثبوت ولایت در نام‌گذاری

مقدمه

در بحث تربیت خانوادگی مقدمه‌ای عرض کنم که این مقدمه مال چند جلسه قبل است در تربیت خانوادگی یک بحث تمهیدات داریم و یکی هم بحث اصول و روش‌های تربیتی داریم.

تمهیدات در تربیت خانوادگی

این تمهیدات یعنی اقداماتی که انجام می‌شود، ولی هنوز متربی که بتواند چیزی را دریافت کند، در یک شرائطی باشد که به صورت آگاهانه، طرف تربیت قرار بگیرد، نیست. تمهیدات یعنی اقدامات مؤثر در شخصیت و رفتار و وضع فعلی و آینده شخص، در حالی که آن فرد هنوز متولد نشده یا در شرائطی نیست که بتواند آگاهانه طرف تربیت قرار بگیرد. به این‌ها تمهیدات می‌گویند. تمهیدات تربیتی یعنی آنچه که در رفتار و شخصیت طرف و مورد تربیت مؤثر است ولی آن طرف هنوز مورد تربیت است نه متربی. فرق تمهید و تربیت این است که در تمهید ما مورد تربیت نداریم ولی در تربیت متربی داریم یعنی آن یک موجودی است که به شکلی کاملاً منفعل کار روی آن انجام می‌شود اما در تربیت این است که طرف به یک شکلی هم فعال است ولو اینکه خیلی مراتب دارد و به عبارت دیگر آنجا، آگاهی و شعور دریافتی او یا نیست یا بسیار ضعیف و ناچیز است و این عمل کاملاً مقدمه‌ای است. ولی آنجا عمل مقدمه نیست طرف عمل، متربی است و نوعی از شعور نسبی دارد. مرز این‌ها البته گاهی به هم نزدیک می‌شود.



الف. تمهیدات قبل از ولادت فرزند

ما اینجا عملاً وارد یک بحث تمهیدات شدیم این تمهیدات یک تمهیدات قبل از ولادت است که ما اینجا خیلی حوصله نداریم. در نکاح هم بحث شده که قبل از ولادت هست که آن، مرحله اصل ازدواج و حمل است که خود این هم، به دو مرحله تقسیم می‌شود.

ب. تمهیدات بعد از ولادت

یکی هم بعد از ولادت است. بعد از ولادت هم تا حدی در کتاب نکاح نقل شده. این هم بعد از ولادت که می‌آید هفت هشت ده چیز است که در نکاح و این‌ها آمده. ما از میان آن‌هایی که آنجا بحث شده، بعضی از موارد این تمهید را که آنجا خوب بحث نشده، در نکاح می‌آوریم. چون چیزهایی که آنجا مفصل بحث شده خیلی ضرورت ندارد.

- در این مورد بعد از ولادت، یکی از چیزهایش، تسمیه و نام‌گذاری است. این مقدمه را ما روز اول مفروض گرفته بودیم. یعنی قبل از ورود در تربیت خانوادگی که عنوان زدیم، ما به یک اصول کلی از قرآن اشاره کردیم. بعد وارد روایات شدیم. قاعده‌اش این است که بعد از اینکه آیات را که خطوط کلی کار بود، روشن کردیم، بگوییم تمهیدات داریم و تربیت. تمهیدات هم چهار چوبش به این شکل است که به این شکل آمده. ما از میان ده پانزده عنوانی که تمهیدات قبل از ولادت و بعد از ولادت است چند تایی که آنجا کمتر بحث شده اینجا بحث می‌کنیم. پس تمهیدات و تربیت تفاوتش تا حدی روشن شد. البته همه این تفاوت‌ها تفاوت‌های نسبی است یعنی جاهایی می‌رسد که تمهید و تربیت خیلی به هم نزدیک می‌شوند. تا حدی می‌تواند چهارچوبه‌ها را مشخص کند. این یک نکته که روند و مسیر بحث را روشن می‌کند.

- نکته دیگر هم این است که تمهیدات که ما می‌گوییم همه تمهیدات اینطور نیست که فقط حیث آن تکالیف، یک حیث تمهید تربیت باشد. بعضی چیزها فلسفه‌های دیگر هم دارد. وقتی می‌گوید که همسرت را با این مشخصات انتخاب کن، یک بعد آن تمهید تربیتی است. که فرزندان خوب متولد شود. ولی یک بعدش هم این است که روی خودش اثر دارد یا فلسفه‌های دیگری دارد، که وجود دارد. کما اینکه در خود نام‌گذاری هم همه



تربیت نبود ممکن است چیزهای دیگری هم باشد و لذا تمهیدات که می‌گوییم یعنی آن چیزهایی که این نقش را هم فی‌الجمله دارد. ولو اینکه ممکن است از جهات دیگر هم آثاری برایش مترتب باشد برای خود شخص و امثال این‌ها.

عمده نکته اول است که چهار چوب بحث را روشن می‌کند اگر ما می‌خواستیم با قطع نظر از کتاب نکاح و با همین دید اینجا بحث کنیم، آن وقت ترتیبش به این شکل بود که به همین شکل از اول بگیریم و همه چیزهایی که در تربیت مؤثر است، مورد بحث قرار دهیم. ما این کار را نکردیم، به دلیل اینکه بعضی در نکاح بحث شده است ولی باز هم نکاح را می‌بینیم.

نام‌گذاری فرزند

به هر حال ما در میان این بحث‌ها، از آن بخش تمهیدات وارد شدیم و بخش بعد از ولادتش تسمیه، که کمتر در فقه بحث شده بود، بحث کردیم. در خصوص تسمیه و نام‌گذاری شش هفت بحث آوردیم.

ادلة استحباب نام‌گذاری

یک بحث دیگر که ما به نحوی قبلاً مطرح کردیم یا می‌خواهیم مطرح کنیم این است که، آیا تسمیه وظیفه پدر و مادر است؟ به نحو ایجاب یا استحباب؟ یا نه، وقتی که نام‌گذاری می‌کند باید نام نیکو را قرار دهد؟ و آن وظیفه‌اش هست؟ و حق بچه هم هست که نام نیکو بگذارد؟ یک مرحله قبلیش سؤال است که، باید او نام بگذارد؟ یا واجب و مستحب است؟ یا چیست؟

۱. روایت «حسین بن خالد»

تأکیدی که در آن روایات شده که آن یسمیه یا اسم حسن همه مقید به اسم حسن هست در اینجا ممکن است بگوییم به دلائلی وظیفه‌اش هست. اگر بگوییم بله، دلائل اثبات و ایجاد می‌تواند این‌ها باشد؛ یکی همین روایت حسین بن خالد است همین است که الان از کافی خواندم سندش این است کافی، جلد شش، صفحه سی و چهار، حدیث شش، باب

نکاح. در آنجا سندش این است که مرحوم کافی از علی بن ابراهیم نقل می‌کند سند معتبر است که از امام رضا نقل می‌کند که سؤال شد که چه وقتی تهنیه و تبریک فرزند بگوییم حضرت فرمودند که «إِنَّهُ لَمَّا وُلِدَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ۷ هَبَطَ جَبْرَائِيلُ ۷ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ۶ بِالتَّهْنِئَةِ فِي الْيَوْمِ السَّابِعِ وَ أَمَرَهُ أَنْ يُسَمِّيَهُ وَ يُكْنِيَهُ وَ يَحْلِقَ رَأْسَهُ وَ يَعْقَ عَنْهُ وَ يَثْقُبَ أُذُنَهُ»^۱ در اینجا که در کافی آمده تعبیر شده که امام رضا نقل می‌کند که جبرئیل امر کرد تبریک کرد تولد امام حسن را و امر کرد که نامی برای او انتخاب کند.

روایت معتبره حسین بن خالد در کافی است می‌گوید «أَمَرَهُ أَنْ يُسَمِّيَهُ وَ يُكْنِيَهُ» دو نکته اینجا هست هم اصل نام است هم کنیه هست که آن روز هم گفتیم که از آن دو روایت استفاده نمی‌شود که کنیه قرار دادن مستحب است این هم وظیفه اوست باید انجام دهد البته این اگر همین جمله را بگوییم «أَمَرَهُ أَنْ يُسَمِّيَهُ وَ يُكْنِيَهُ» باشد ظاهرش وجوب است هم نام هم کنیه است ولی آنچه که وجوب را یک مقدار تضعیف می‌کند وقوع این در مجموعه ای از احکامی است که همه مستحب است حتی ما سیاق را در بحثها به طور قاطع دلیل نمی‌گیریم ولی در یک جایی که همه مستحبات است و به خصوص که در خود «أَمَرَهُ» دارد «أَنْ يُسَمِّيَهُ وَ يُكْنِيَهُ» و یکنی را قطعاً واجب نمی‌دانست یعنی چنان سیره قطعی وجود دارد که لازم نیست که کسی برای بچه‌اش کنیه قرار دهد و لذا دلالت این بر وجوب خیلی دشوار است که کسی بخواهد بپذیرد که وظیفه الزامی‌اش این است که کسی نام بگذارد از یک روایت سخت است که این را استفاده کرد.

«أَمَرَهُ أَنْ يُسَمِّيَهُ وَ يُكْنِيَهُ وَ يَحْلِقَ رَأْسَهُ وَ يَعْقَ عَنْهُ».

۲. روایت «مَعْمَرِ بْنِ خُثَيْمٍ»

روایت دیگری هم که اینجا بود که قبلاً اشاره کردیم باب بیست و هفت است ابواب احکام اولاد و سائل حدیث اول است که سندش هم معتبر نیست «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ خُثَيْمٍ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ خُثَيْمٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ ۷ مَا تَكْنِي قَالَ مَا أَكْتَنَيْتُ بَعْدُ وَ مَا لِي مِنْ وُلْدٍ وَ لَا امْرَأَةٍ وَ لَا جَارِيَةٍ قَالَ فَمَا يَمْنَعُكَ مِنْ ذَلِكَ چَرا برای خودت کنیه قرار ندادی قُلْتُ حَدِيثُ بَلْغَنِي عَنْ عَلِيٍّ ۷ قَالَ وَ مَا هُوَ قُلْتُ بَلْغَنَّا عَنْ عَلِيٍّ ۷ أَنَّهُ قَالَ مَنْ

^۱ - وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۳۲.



اَكْتَنَىٰ وَ لَيْسَ لَهُ اَهْلٌ فَهُوَ أَبُو جَعْرِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ^۲ یعنی کار لغوی می‌کند حضرت می‌فرمود که اینطور نیست «إِنَّا لَنُكْنِي أَوْلَادَنَا فِي صَغَرِهِمْ مَخَافَةَ النَّبَزِ أَنْ يَلْحَقَ بِهِمْ»^۳ ما در کوچکی برای بچه‌های مان کنیه می‌گذاریم. این روایت هم ضعیف است و کنیه را می‌گوید و کاری به اسم ندارد. هیچ کدام از این‌ها دلیل خاصی ندارند که جایی بگوید که وظیفه او هست.

۳. روایت «موسی بن بکر»

دلیل سومی که می‌شود آورد این است که همین روایاتی که می‌فرماید که بعضی هم معتبر بود و می‌فرمود که «أَوَّلُ مَا يَبْرُ الرَّجُلُ وَلَدَهُ أَنْ يُسَمِّيَهُ بِاسْمِ حَسَنٍ»^۴ و سایر روایاتی که می‌گوید حق او این است که نام نیکو بگذارد.

تعدد و وحدت مطلوب در روایات

در واقع یک نوع تعدد مطلوب در این روایات است که می‌گوید حقیقت این است که نام نیکو برای او بگذارد یعنی حقیقت این است که نام بگذارد و نامش را نیکو قرار دهد این را ممکن است کسی اینطور بگوید بگوید روایاتی که می‌گوید وظیفه‌اش هست یا حق فرزند هست که نام نیکو بگذارد این‌ها را حمل بر تعدد مطلوب کنیم یعنی بگوییم این روایت دو حکم را می‌گوید؛ یکی اینکه باید نام بگذارد و یکی اینکه نام نیکو باشد. این هم یک استدلال این شکلی است که ممکن است کسی بگوید. البته استدلال به این شکل ضعیف است. چون اصل در روایات این است که وحدت مطلوب است حمل روایات تسمیه به اسم حسن بر تعدد مطلوب است.

استحباب عقلی نام‌گذاری

^۲ - وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۹۷.

^۳ - همان.

^۴ - همان، ص ۳۸۹.



جواب این، این است که این شکل درست نیست. این روایات مفروض گرفته که نام می‌گذارد. می‌گوید حقش این است که نام نیکو بگذارد. حق فرزند تو این است که بر او نام نیکو بگذاری. تعدد مطلوب باشد یعنی حقش این است که نام برای او انتخاب کنی و نام نیکو باشد جواب ما این است که این کار به اصل ندارد یک مطلوب واحدی را می‌گوید که نام نیکو برای او بگذاری. حق و وظیفه است که نام نیکو بگذارد ولی معنای این است که نام قبیح نگذار نام نیکو بگذار ولی باید نام هم بگذاری یا اگر نام گذاشتی باید قبیح نباشد و نیکو باشد. یعنی حق او این است که اگر مستحب را عمل کند که نام نیکو بگذارد مقدمه‌اش این است که نام بگذارد اگر تعدد مطلوب هم که نگوییم به نحو مقدمیت یک نوع استحباب پیدا می‌کند که وقتی می‌گوید که مستحب است که نام نیکو بگذارد ترک نام قبیح، چیزی از آن استفاده نمی‌شود. ولی وقتی می‌گوید مستحب است که نام نیکو بگذاری برای اینکه مستحب را عمل کنید باید نام بگذارید بدون نام نمی‌شود ملازم آن است از باب ملازم مقدمیت، نه اینکه خودش مستقیم یک استحباب دارد یک استحباب گیری دارد این تعدد مطلوب نیست وحدت مطلوب است. جواب این، این است که وحدت مطلوب است. یک استحباب یا حق اینجا وجود دارد. اما تحقیق نهایی ما این بود که عمل به ترک نام قبیح، ملازمه‌ای با این بحث ندارد. اما عمل به این استحباب نام نیکو نهادن ملازم است با نام نهادن. یعنی در واقع اگر بخواهد مستحب را عمل کند، باید نام را بگذارد برای اینکه نمی‌شود نام نیکو بگذارد، بدون اینکه نام نباشد. این ملازم است و مقدمه‌اش است.

نتیجه بحث این است که نمی‌گوییم دو استحباب اینجا وجود دارد یکی اینکه نام بگذارد، یکی اینکه نام نیکو بگذارد نه، یک استحباب اینجا وجود دارد نهادن نام نیکو. منتهی مقدمه ضروری این نهادن نام نیکو، این است که نام بگذارد و لذا این حسن آن، به مقدمه‌اش هم تسری می‌کند. منتهی تسری عقلی یعنی حسن عقلی دارد، از باب مقدمیت به آن امر شرعی، «سَمُوا أَوْلَادَكُمْ قَبْلَ أَنْ يُؤَلَّدُوا»^۵ آن باز هم روی اصل تسمیه نیست. می‌گوید قبل از اینکه به دنیا بیایند نام‌گذاری کنید یعنی می‌گوید نام را از قبل بگذارید این روایت را در بحث قبلی هم می‌خواستیم بیاوریم اینجا هم بیاورید می‌شود. خیلی از روایات است که به اسم حسن می‌گوید آن‌ها را در این بحث روشن کردیم.

^۵ - همان، ص ۳۸۷.

شمول روایات در نام گذاری قبل از تولد

اما «سَمُّوا أَسْقَاطَكُمْ» که در قرب الاسناد است در وسائل باب بیست و یک، ابواب احکام اولاد، حدیث دوم است که می‌خوانیم. آن روایاتی که می‌گوید متعدد است همه در بند سوم قرار گرفته است. این روایت می‌رساند که از باب مقدمیت برای استحباب اسم حسن، مستحب است که این نام را قرار دهند. آن هم از باب استحباب عقلی نه شرعی، حدیث دیگری هم که اینجا هست روایت دوم، باب بیست و یک، ابواب احکام اولاد است که از کافی نقل شده مرحوم کافی از قرب الاسناد نقل کرده‌اند عن السندي بن محمد عن ابی البختری عن ابی عبدالله علیه السلام قال قال رسول الله ﷺ «سَمُّوا أَسْقَاطَكُمْ فَإِنَّ النَّاسَ إِذَا دُعُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَسْمَائِهِمْ تَعَلَّقَ الْأَسْقَاطُ بِآبَائِهِمْ فَيَقُولُونَ لِمَ لَمْ تُسَمِّنَا فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا مِنْ عَرَفْنَاهُ أَنَّهُ ذَكَرَ سَمِينًا بِاسْمِ الذُّكُورِ وَمَنْ عَرَفْنَا أَنَّهَا أَنْثَى سَمِينَهَا بِاسْمِ الْإِنَاثِ أَرَأَيْتَ مَنْ لَمْ يَسْتَبِنْ خَلْقَهُ كَيْفَ نُسَمِّيهِ قَالَ بِالْأَسْمَاءِ الْمُشْتَرَكَةِ مِثْلَ زَائِدَةَ وَ طَلْحَةَ وَ عَنبَسَةَ وَ حَمَزَةَ»^۶ حضرت فرمود به اسماء مشترکه که اینجا حضرت فرمود نام بگذارید دلالتش به این شکل می‌شود که اصل نام نهادن را قبل از تولد را حضرت امر می‌کند. این هم دلیل چهارم می‌شود. حدیث قبلی اینجا هم هست که از فروع است «سَمُّوا أَوْلَادَكُمْ قَبْلَ أَنْ يُوَلَّدُوا فَإِنْ لَمْ تَدْرُوا أَوْ ذَكَرُوا أُمَّ أَنْثَى فَسَمُّوهُمْ بِالْأَسْمَاءِ الَّتِي تَكُونُ لِلذَّكَرِ وَالْأُنْثَى»^۷ که ظاهراً معتبر است احمد بن محمد بن قاسم بن یحیی عن جده حسن بن راشد عن ابی بصیر. در صدون هم این را نقل کرده حدیث اربع مائة که ما حدیث اربع مائة را در صدوق طریق معتبری برایش درست کردیم که داستان دیگری دارد پس این دو روایت یکی اسقاط را می‌گوید و یکی هم قبل از ولادت را می‌گوید که نام گذاری کنید. این دلیل چهارم می‌شود که دو روایت باب بیست و یک که معتبر هم هست که «سَمُّوا أَوْلَادَكُمْ قَبْلَ أَنْ يُوَلَّدُوا» و یکی هم «سَمُّوا أَسْقَاطَكُمْ» که ممکن است اینطور به آن استدلال شود. این جواب ضعیف است دلالتش درست است. این دو روایت است جوابی به ذهنم می‌آید که تکیه‌اش روی نکته ویژه است که که خیلی ضعیف است این روایت را اگر بپذیریم می‌گوید که نام بگذارید حتی قبل از ولادت که نشان می‌دهد که

^۶ - همان، ص ۳۸۸.

^۷ - همان، ص ۳۸۷.



مستحب است و مستحب شرعی می‌شود غیر از تمسیه به نام حسن، بنابراین دلیل اول و دوم آن روایت ضعیف بود ولی دلیل سوم دلالت بر استحباب عقلی می‌کند نه اکثر ولی دلیل چهارم این دو روایت دلالت می‌کند بر رجحان شرعی مسأله.

جمع بندی

بنابراین در مجموع، یک رجحان نام نهادن، علاوه بر اینکه می‌گوید نام نیکو بگذار، در اینجا وجود دارد و ممکن است نام بگذار، نه نام قبیح نه حسن. که در این صورت، به وظیفه اول عمل کرده ولی به وظیفه دوم عمل نکرده است. حتی اگر نام قبیح هم بگذار، از حیث اینکه نام گذاشته به یک وظیفه عمل کرده ولی از حیث اینکه قبیح است، جهت دیگری را رعایت نکرده است. در واقع اینجا ما سه تکلیف داریم:

- اولی، رجحان اصل نام نهادن،
- دومی، رجحان نام نیکو نهادن،
- سومی هم، مرجوحیت نام قبیح نهادن است. که هر سه هم احکام شرعی است.

نام‌گذاری جزء حقوق الناس

اما سؤالی که اینجا هست، - بعد از اینکه اصل وظیفه ثابت شد و اینکه حق آن بچه است - این است که این وظیفه‌ای است که نوعی حق تلقی شده، می‌گوید روز قیامت این بچه از والدین سؤال می‌کند که چرا نام نگذاشتی؟ و لذا این تأکید پیدا می‌کند. یعنی طرف هم مطالبه دارد. به عبارت دیگر این جزء حقوق الناس به شمار می‌آید. حق الهی نیست که بگوییم خدا یک دستوری داده. یک وظیفه‌ای است که جزء حقوق الناسی به حساب می‌آید. یعنی بچه مطالبه دارد. حتی اگر سقط شده باشد. وقتی می‌گوید قبل از ولادت و اسقاط اینطور است، بعد از ولادت به طریق اولی این‌ها را می‌گیرد. پس هر دو روایت سند معتبر دارد و به طریق اولی مرحله بعد را می‌گیرد و حکمش هم استجابی است و جزء حقوق - الناس به حساب می‌آید یعنی فردی حق دارد.



استحباب مؤکد نام گذاری

این سه چهار نکته‌ای است که در فقه الحدیث است. نکاتی که در دو روایت اخیر آمد، این است که:

- این، دلالت بر رجحان می‌کند و قبل از ولادت و سقط و به طریق اولی بعدش را می‌گیرد.
- دوم اینکه این هم رجحان شرعی است چون امر دارد.
- سوم اینکه این علاوه بر وظیفه شرعی بودن و الهی، یک حق الناسی در آن هست.
- نکته دیگر این است که این واجب است یا مستحب است؟

ما اگر بخواهیم ظاهر این دو روایت را بگیریم، استحباب است. چون اسم حسن، استحباب است. مقدمه‌اش هم مستحب است. اما اگر این دو روایت را بخواهیم بگیریم، ظاهرش این است که امر است و تأکید هم این است که اگر نمی‌دانید ذکر یا انثی است، آن‌ها هم سموهم بالاسماء، در هر دو امر است. اما آنچه که یوهن هذه الدلالة، این است که در ارتکاز و سیره متشرعه، چنین چیزی نیست یعنی اگر در حد وجوب بود، یک تقید جدی باید نسبت به این باشد، در حالیکه این تقید واقعا نبوده. در بزرگان و اولیا چه کسی می‌آید روی بچه‌اش اسم مشترکی بگذارد و بعد اسم خاصی بگذارد. اینکه مقید باشند، ظاهرش این است که چنین چیزی نیست. در حالیکه اگر اینطور بود، عمل می‌شد. لذا سیره و ارتکازی وجود دارد، که مانع از انعقاد ظهور به وجوب در اینجا می‌شود. از این جهت است که باید، این را حمل بر استحباب خیلی مؤکد کرد.

استحباب نام گذاری از سیره مستمر

این همه حقوق مستحب بین خانواده هست که همه واجبات نیست. خیلی حقوق ترجیحی است نه الزامی. «وَقَدْ سَمَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ٦ مُحَسَّنًا قَبْلَ أَنْ يُوَلَّدَ»^۸، رجحانی است چون، حق مستحبی را می‌تواند مطالبه کند، اما اینکه عذاب شود، اینجا نیامده است. لذا نمی‌شود فتوایی بر وجوب داد. ممکن است کسی دلیلی بیاورد و به سیره و ارتکاز از یک جهت

^۸ - همان، ص ۳۸۷.



دیگری برای سقط و این‌ها، تمسک کند. سیره و ارتکاز نیست و لذا نمی‌توانیم آن را حمل بر وجوب کنیم. اما ممکن است کسی در مورد اصل نام نهادن، بگوید که این، سیره و ارتکاز دارد. یعنی اگر کسی برای بچه‌اش نام نگذارد، سیره این بود که نام می‌نهادند.

سیره، دلیل لبی

این سیره هم، سیره مستمره است و دلیل لبی است. ما عرض کردیم که سیره، دلیل لبی است. سیره فعل و ترک، هر دو اباحه را می‌رسانند. فقط فرقی این است که فعل می‌گوید این حرام نیست، نفی حرمت و کراهت می‌کند. ترک هم نفی وجوب می‌کند. اما اگر بخواهیم بیش از این بیاییم، یعنی بگوییم که فعل رجحان را می‌رساند و ترک مثلاً، مرجوحیت را می‌رساند، دلیل می‌خواهد. گفتیم دلیل‌هایی که می‌تواند این رجحان و مرجوحیت را بیاورد، یکی استمرار سیره است و دیگری ارتکاز. اینکه عمل نشود مثلاً، مرجوحیت دارد. اگر با یکی از این دو قرینه همراه شود، دلالت سیره بالاتر می‌آید.

آن وقت ممکن است اینطور بگوییم که سیره به صورت پیوسته، بر نام نهادن بوده، و استمرار داشته است. ارتکاز هم این است که نمی‌شود نام نگذاشت؛ لذا از ادله، این می‌شود که، این وظیفه است. و دلیل بر اینکه این وظیفه است و باید انجام شود. این را هم ما قبول داریم، ولی در حد همان استحباب است. همیشه نام را می‌نهادند، همراه با یک ارتکاز است که باید این کار را انجام داد و نمی‌شود بی نام رها کرد. ولی اینکه واجب است و اگر ترک کنی، حرام مرتکب می‌شوی؛ چیزی از این بیرون نمی‌آید و لذا سیره و ارتکاز را در حد استحباب می‌پذیریم.

استحباب مؤکد بودن نام‌گذاری بر والدین

بنابراین از این ادله دلیل یک و دو تام نیست سه هم عقلی می‌شود چهارم و پنجم تام است ولی استحباب نام نهادن را می‌رساند به عنوان یک وظیفه استحبابی و حق استحبابی، بنابراین این دلیل را اضافه کردیم و از این ادله وجوب بیرون نمی‌آید و استحباب است.

محل وجوب نام‌گذاری بر والدین



در بحث وجوب و استحباب، اینکه اگر جایی این نام نهادن را ترک کند، موجب یک ضرر و زیانی به بچه می‌شود و دیگران نام زشت و بدی به بچه می‌گذارند یا چند نامی می‌شود و موجب آزار و اذیت این بچه می‌شود، این‌ها عناوین ثانویه است. پس پاسخ این است که، ادله اولیه می‌گوید که نام نهادن استحباب مؤکد است. ولی ربما تعرض عناوین ثانویه، آنجایی را که موجب آزار و اذیت شود و دیگران نام بدی به او بگذارند یا چند نامی شود را، ایجابی می‌کند. بنابراین تسمیه برای پدر و مادر مستحب مؤکد است، ولی در بعضی موارد واجب می‌شود. اما تسمیه به اسم حسن مستحب است تسمیه به اسم قبیح کراهت دارد ولی آن‌ها هم ممکن است به خاطر عناوین ثانویه، به حد وجوب یا حرمت برسد.

مکلف در تکلیف نام‌گذاری

یک وقت است که پدر و مادر این نام را نگذاشته‌اند ولی یک کسی از راه می‌رسد و نام می‌گذارد و شناسنامه می‌گیرد و تکلیف ساقط می‌شود.

بحث بعدی این است که، کدام یک از پدر و مادر، این وظیفه را دارد؟ آنچه که اینجا هست سمو است سمو می‌تواند خطاب به پدر یا مادر باشد. این تعیین ندارد. هر دو را می‌گیرد. یک مستحبی است که به نحو کفایی هم هست. هیچ‌جا خطاب ندارد که پدر است؛ و لذا اگر کسی نگوید انصرافی به پدر دارد، می‌تواند هر دو پدر و مادر را بگیرد.

یک بحثی اینجا وجود دارد و آن اینکه، بین پدر و مادر، مستحب کفایی است. چون یکی که اقدام کند تمام می‌شود و اگر گفتیم این مستحب کفایی است، آن وقت هر کسی سبقت بگیرد، زمینه‌ای برای دومی وجود ندارد. چون اولی به این مستحب عمل کرده و این مستحب ساقط می‌شود و تکلیفی برای بعدی نیست. پس این هم مستحب مؤکد برای پدر و مادر هست و بین این دو کفایی است.

کفایت در تکالیف واجب و مستحب

نکته بعدی هم این است که این نام نهادن از مستحبات کفایی بین خودشان است و از تکالیفی است که با فعل غیر، از آن‌ها ساقط می‌شود. چون گفتیم که در مستحبات و واجبات کفایی دو بحث داریم:



- یکی اینکه، عده‌ای مخاطب می‌شوند و بین آن‌ها کفایی می‌شود. در این صورت بین خود آنهایی که مخاطب این خطاب هستند، هر کدام به تکلیف عمل کند، از بقیه ساقط می‌شود.
- دوم اینکه، کسی هم که مشمول این خطاب و تکلیف نیست، اگر عمل کند، از همه این‌ها ساقط می‌شود. با اینکه او در دایره خطاب نبوده ولی موجب اسقاط تکلیف می‌شود. وقتی می‌گویند دفن میت کنید، بر همه کسانی که عسر و حرجی برای آن‌ها نیست، واجب می‌شود. اما کسی که برایش عسر و حرج است مشمول این خطاب نیست ولی اگر همین کسی که برایش عسر و حرج است، همه عسر و حرج را به جان خرید و تکلیفش نبود، ولی همه این‌ها را کرد، از همه آن‌ها ساقط می‌شود.

پس واجبات کفایی یسقط به دو نوع؛ یکی به فعل احد المکلفین بهذا الخطاب و دو اینکه یسقط بفعل من لیس بمکلف بهذا الخطاب. این مورد نام‌گذاری هم از همین قبیل می‌شود و لذا اگر وظیفه مستحبی را عمل نکردند و یک فرد غریبه-ای نام را گذاشت، والدین وظیفه‌ای ندارند چون بچه نام دارد.

عدم ثبوت ولایت در نام‌گذاری

اما اگر تراحمی پیدا شد پدر یک نامی می‌گذارد و مادر یک نام دیگر، این هم علی‌القاعده به لحاظ تکلیفی، فرد اول که عمل کرد، چون این نام پیدا کرد، دیگر کسی تکلیفی ندارد. ولی آیا اشکال دارد که بیاید او هم این نام را بگذارد؟ نه اشکالی ندارد. اگر موجب یک آزار و اذیتی شود، تراحم پیدا می‌شود. علی‌القاعده باید بگوییم فرد مقدم، به وظیفه عمل کرد. اگر به حد تراحم و آزار و اذیتی نشود هر کسی می‌تواند نام بگذارد.

ولایت بر این، ثابت نشده که بگوییم این، در حدود ولایت اوست اگر الزامی بود و برای یک فرد خاصی بود، جزء ولایت می‌شد، نه چنین چیزی نیست. می‌شود بگوییم اولی که نام نهاد، نام‌گذاری دوباره بعدی‌ها، موجب وقوع زحمت و مزاحمت می‌شود. چون اولی مشکلی نداشت و بعدی‌ها مشکل بوجود آوردند. بین پدر و مادر مفروض بود که هر دو مخاطب این هستند اما غیر پدر و مادر بعید نیست که بگوییم، آن حق را ندارند که ایجاد مزاحمت کنند. اگر این را



بگوییم یعنی نوعی ولایت برای خانواده و پدر و مادر وجود دارد در تراحم خودشان آن است ولی نسبت به دیگران یک ولایتی اینجا وجود دارد.

یک بحث دیگری هم در تسمیه هست، و آن حق حکومت است. حکومت هم در زمینه نام‌گذاری حق دارد لذا بخش - نامه می‌کند که این نامها را ندهید و این نامها را بدهید و دستورالعمل دارد که آنها هم از باب ولایت و اینها مقدم است و آن ولایت بر تکلیف و وظایف خانواده هم مقدم است که طبق قواعد است. اگر منع کرده جایز نیست ولی اگر بگوید ما به صورت رسمی در شناسنامه نمی‌گذاریم بیاید، آن هم تابع مصالحی است که حکومت تشخیص می‌دهد.